

## دیگران

## ظهور گوگل: بازاندیشی بر رویکردهای آموزشی

◀ وادار ساختن دانش آموزان به فرمانبرداری

نمی‌تواند کاستی‌های ناکارآمدی آموزشی را پاسخ دهد

| سواگاتامیترا | برگردان مهدی بهلولی |

خطرناکی است که اکنون را با خاطرهایی گنگ از روزهای خوب گذشته بسازیم. هر اتاق استاندارد در مهمانخانه Inn از بهترین امکانات در اتاق یک امپراتور در سده پانزدهم، بهتر است. مناسب ساختن هوا، جریان آب سرد و گرم، توالتهایی که سیفون دارند، تلویزیون و اینترنت. امروزه طبقه متوسط، بهتر از هر امپراتوری زندگی می‌کند. بازگشت به گاری‌های اسیبی، راه‌حل مشکلات ترافیک و آلودگی نیست. وادار ساختن دانش آموزان به فرمانبرداری، نمی‌تواند دشواری ناکارآمدی آموزشی را پاسخ بدهد.

اگر آزمون‌ها از فرآینک بخواهند که مساله‌ها را به روشی حل کنند که امروزه در زندگی واقعی حل می‌کنند، سامانه آموزشی برای همیشه دگرگون خواهد شد. این تغییر سیاست کوچکی است اما موردنیاز است. اجازه دهید که در طول آزمون، از اینترنت و کار گروهی بهره گرفته شود. اگر ما با آزمون‌ها این کار را انجام دهیم، برنامه درسی باید متفاوت شود. ما دیگر نیازی به تأکید بر حقایق یا نمودارها یا داده‌ها نخواهیم داشت. برنامه درسی باید بر برگزیده پرسش‌هایی باشد که پاسخ‌هایی ناآشنا و گیج‌انگ دارند. «زان از کجا می‌آید؟»، «چرا اهرام مصر ساخته شدند؟»، «یا زندگی روی زمین، پایدار است؟»، «هدف تئاتر چیست؟» پرسش‌هایی که فرآینک را درگیر جهان ناشناخته‌ها می‌سازد. پرسش‌هایی که ذهن‌هایشان را در ساعت‌های بیداری و گاهی هم خواب، مشغول می‌سازد.

یادگیری در محیطی که در آزمون‌ها به اینترنت و گفت‌وگو اجازه ورود می‌دهد، متفاوت خواهد بود. توانایی یافتن چیزها، به شتاب و با دقت، به مهارت در خواهد آمد. توانایی فرق‌گذاری میان گزیننده‌ها، پس از آن گردآوری حقایق برای حل مساله‌ها، مهم خواهد بود. این همان مهارتی است که کارفرمایان آینده، بی‌اندازه به آن آفرین خواهند گفت.

در این گونه از یادگیری خود سازمان یافته، ما چندین پیش‌کودکی که تاریخ و ایکنیک‌ها در انگلستان را می‌آموخت به سن گفت: «ما هر وقت که نیاز باشد می‌توانیم همه این تاریخ را در عرض ۵ دقیقه به‌دست آوریم». یکی از آموزگاران که با من کار می‌کند به چچه‌های ۹ ساله کلاس‌اش گفته بود: «چیزی هست که ما به آن پرتو الکترومغناطیسی می‌گویند که ما نمی‌توانیم ببینیم، یا ششما می‌توانید از آن سر در بیاورید؟» کودک آن دور چند رایانه گرد آمدند، به دنبال سرخ‌ها گشتند. حدود ۴۰ دقیقه بعد، آنها مقدماتی از الکترومغناطیسی را درمی‌یابند. پیوند زدن آن را با سیگنال‌های تلفن همراه، آغاز می‌کنند. به این، محیط آموزشی خودسازمان یافته در گروه‌های یک‌سال (sole)، در یک سل، نقره حلقه زده دور یک رایانه متصل به اینترنت کار می‌کنند. آنها می‌توانند گفت‌وگو کنند، تغییر گروه دهند، جابه‌جا شوند، به کار گروه‌های دیگر نگاه کنند و کارهایی از این دست.

**دانش آموز:** «با یامانی خواهیم هیچ کاری کنیم؟»  
**آموزگار:** «شما فکر می‌کنید چه کار می‌کردید؟»

**دانش آموز:** «یادگیری در بارالکترومغناطیسی»  
**آموزگار:** «پس این کار نیست؟»  
**دانش آموز:** «کار هنگامی است که شما چیزی بگویید و ما آن را بنویسیم.»

شیوه‌های به جامانده از سده‌ها پیش، چه بسا رومانتیک بنمایند، اما آنها کهنه می‌شوند و نیاز به جایگزین دارند. مغز چیزهای خوب گذشته را به یاد می‌سپارد و خاطرهای خوش از «روزهای خوب گذشته» می‌آفریند یا مقیله‌افراش می‌کند. کار



آیا فردی با خطا، املاء و دست‌نویز زبان خوب و با قدرت یادآوری بی‌درنگ جدول ضرب، برای یک شغل این زمانه، کاندیدی بهتری به حساب می‌آید یا، برای نمونه، کسی که می‌داند چگونه شبکه‌های اینترنتی شکل می‌گیرد، چگونه یک گاه‌شمار گوگلی در سطح یک سازمان راه‌اندازی می‌شود و جای معتبرترین منابع سرمایه‌گذاری مخاطره‌آمیز را می‌یابد؟ من در شگفتم. در مدرسه‌ها، دسته نخست مهارت‌ها آموزش داده می‌شود اما دسته دوم نه.

ما یک دلبستگی رومانتیک به مهارت‌های گذشته داریم. ضرب دستی اعداد، با بکارگیری کاغذ و مداد، موفقیت‌فکری ارزشمندی به شمار می‌رود. کاربرد تلفن همراه برای ضرب کردن اما، نه. اما برای مردمی که ضرب دستی را کشف کردند، این کار تنها یک فناوری راهگشا بود. گمان نمی‌کنم که هیچ احساس دیگری به آن می‌چسباندند. اما ما می‌چسبانیم و هنوز هم به آن همچون جشن هوش انسانی می‌اندیشیم. الگوریتم‌هایی که گوگل ممکن می‌سازد به کودکان آموزش داده نمی‌شود، به جایش به آنان گفته می‌شود: «گوگل پر از چرت و پرت است.»

در آزمون‌های مدرسه، فرآینک را باید حقایق را از حافظه بازآفرینی کنند و تنها با بکارگیری ذهن و کاغذهایشان به حل مساله‌ها بپردازند. آنها نباید با هیچ کس سخن بگویند یا به کار دیگری نگاهی بیندازند. آنها نباید از هیچ منبع آموزشی بهره بگیرند و بی‌گمان نه‌از اینترنت. اما هنگامی که آنها آموزش‌شان را به پایان می‌رسانند و به بازار کار وارد می‌شوند به آنها گفته می‌شود که مساله‌ها را در گروه‌ها، از رهگذر گردهمایی‌ها و با بکارگیری هر منبعی که به ذهن‌شان می‌رسد، حل کنند. آنها برای حل مساله‌ها به این روش - نه برای بکارگیری شیوه‌هایی که در مدرسه آموخته‌اند - یاداش می‌گیرند.

برنامه درسی، چیزهایی را فهرست می‌کند که کودکان باید یاد بگیرند اما هیچ فهرستی نیست که بیان کند چرا این چیزها، مهم‌اند. چندی پیش کودکی که تاریخ و ایکنیک‌ها در انگلستان را می‌آموخت به من گفت: «ما هر وقت که نیاز باشد می‌توانیم همه این تاریخ را در عرض ۵ دقیقه به‌دست آوریم». یکی از آموزگاران که با من کار می‌کند به چچه‌های ۹ ساله کلاس‌اش گفته بود: «چیزی هست که ما به آن پرتو الکترومغناطیسی می‌گویند که ما نمی‌توانیم ببینیم، یا ششما می‌توانید از آن سر در بیاورید؟» کودک آن دور چند رایانه گرد آمدند، به دنبال سرخ‌ها گشتند. حدود ۴۰ دقیقه بعد، آنها مقدماتی از الکترومغناطیسی را درمی‌یابند. پیوند زدن آن را با سیگنال‌های تلفن همراه، آغاز می‌کنند. به این، محیط آموزشی خودسازمان یافته در گروه‌های یک‌سال (sole)، در یک سل، نقره حلقه زده دور یک رایانه متصل به اینترنت کار می‌کنند. آنها می‌توانند گفت‌وگو کنند، تغییر گروه دهند، جابه‌جا شوند، به کار گروه‌های دیگر نگاه کنند و کارهایی از این دست.

**دانش آموز:** «با یامانی خواهیم هیچ کاری کنیم؟»  
**آموزگار:** «شما فکر می‌کنید چه کار می‌کردید؟»

**دانش آموز:** «یادگیری در بارالکترومغناطیسی»  
**آموزگار:** «پس این کار نیست؟»  
**دانش آموز:** «کار هنگامی است که شما چیزی بگویید و ما آن را بنویسیم.»

شیوه‌های به جامانده از سده‌ها پیش، چه بسا رومانتیک بنمایند، اما آنها کهنه می‌شوند و نیاز به جایگزین دارند. مغز چیزهای خوب گذشته را به یاد می‌سپارد و خاطرهای خوش از «روزهای خوب گذشته» می‌آفریند یا مقیله‌افراش می‌کند. کار

آیا فردی با خطا، املاء و دست‌نویز زبان خوب و با قدرت یادآوری بی‌درنگ جدول ضرب، برای یک شغل این زمانه، کاندیدی بهتری به حساب می‌آید یا، برای نمونه، کسی که می‌داند چگونه شبکه‌های اینترنتی شکل می‌گیرد، چگونه یک گاه‌شمار گوگلی در سطح یک سازمان راه‌اندازی می‌شود و جای معتبرترین منابع سرمایه‌گذاری مخاطره‌آمیز را می‌یابد؟ من در شگفتم. در مدرسه‌ها، دسته نخست مهارت‌ها آموزش داده می‌شود اما دسته دوم نه.

ما یک دلبستگی رومانتیک به مهارت‌های گذشته داریم. ضرب دستی اعداد، با بکارگیری کاغذ و مداد، موفقیت‌فکری ارزشمندی به شمار می‌رود. کاربرد تلفن همراه برای ضرب کردن اما، نه. اما برای مردمی که ضرب دستی را کشف کردند، این کار تنها یک فناوری راهگشا بود. گمان نمی‌کنم که هیچ احساس دیگری به آن می‌چسباندند. اما ما می‌چسبانیم و هنوز هم به آن همچون جشن هوش انسانی می‌اندیشیم. الگوریتم‌هایی که گوگل ممکن می‌سازد به کودکان آموزش داده نمی‌شود، به جایش به آنان گفته می‌شود: «گوگل پر از چرت و پرت است.»

## نگاه منتقد

نگاهی به رفتار سازمان حفاظت محیط زیست در برابر ستاد مردمی نجات آشوراده

## مقابله به جای استقبال!



**۷- مخالفت شدید بدنه سازمان با تصمیم مذکور و در نتیجه بی‌اعتباری سایر تصمیمات آن سازمان نزد کارکنان خود**

شکارترین و شدیدترین واکنش داخل سازمانی در مورد تصمیم سازمان حفاظت محیط زیست درباره آشوراده توسط دکتر اسماعیل کهرم، استاد مسلم اکولوژی و مشاور عالی رئیس آن سازمان انجام گرفت. به غیر از این مورد ابراز نظر آشکار دیگری که مستقل از دستورات سازمان باشد از کارکنان شاغل آن شنیده نشده اما سال‌ها مخالفت کارشناسان سازمان با واگذاری آشوراده و همچنین ابراز نگرانی‌های فراوانی که از سوی کارکنان ساد صديق آن در مورد آشوراده به گوش می‌رسد، این گمان را تقویت می‌کند که بدنه آن سازمان تاکنون نتوانسته است آشکارانظر خود را در این مورد بیان کند و کارمندان اجازه همکاری آشکار با ستاد مردمی نجات آشوراده را نیافته‌اند. اگرچه ممکن است عده‌ای تصور کنند به این وسیله سازمانی بکشد و مدیریت می‌کنند اما واقعیت این است که این جو به وجود آمده داخلی باعث سلب اعتماد کارکنان سازمان - از محیط‌بانان گرفته تا مدیران آن - از سایر تصمیمات آن می‌شود. همچنین القای این که می‌توان مناطق حفاظت شده کشور را به سرمایه‌داران بزرگ واگذار کرد، آثار تخریبی تربیتی دهشتناکی را در میان بعضی دیگر از کارکنان آن سازمان ایجاد خواهد کرد.

**۸- بی‌اعتباری سازمان نزد کنوانسیون‌های بین‌المللی**

بین‌المللی مانند کنوانسیون تنوع زیستی و کنوانسیون رامسر، واکنش غیر متعارف سازمان در برابر ستاد مردمی نجات آشوراده نشان از بی‌توجهی مدیریت آن نسبت به کنوانسیون‌های مذکور دارد که این خود باعث بی‌اعتباری کشور نزد چنین تشکیلات تخصصی بین‌المللی می‌شود زیرا که این ستاد بارها و بارها وظایف آن سازمان را نسبت به تعهدات بین‌المللی‌اش گوشزد کرده‌است.

**۹- تنهایی و یاریگیری اجباری سازمان از نیروهای نامحرم نسبت به محیط زیست**

از دست‌دادن همکاری با قسمت عمده‌ای از فعالان و سمن‌های محیط زیستی کشور باعث تنها ماندن سازمان و در نتیجه میل به یاریگیری از نامحرماتی خواهد شد که فرصت را برای نزدیک شدن به سازمان نفوذ در آن غنیمت می‌شمرند. پرواض است که افراد نفوذ یافته به سازمان حفاظت محیط زیست به راحتی از آن خارج نخواهند شد.

در پایان امیدوارم بعد از چند ماه مقاومت دلیرانه سربازان محیط زیست کشور در برابر زوراندوزان طماع و دفاع از جزیره آشوراده، سازمان حفاظت محیط زیست از اصرار بر اشتباه خود دست برداشته و با لغو کامل تفاهنامه مذکور به جبران آن برآید. بازگشت از یک تصمیم اشتباه دولتی آن هم به خواست مردم نه تنها باعث سرشکستگی آن سازمان نخواهد بود بلکه افتخاری بی‌نظیر در تاریخ حفاظت محیط زیست محسوب خواهد شد. آیدگان از کسانی که در این راه تلاش کرده‌اند، به نیکی یاد خواهند کرد و در مقابل، نام کسانی که مناطق حفاظت شده کشور را به حریصان واگذار کنند به نیکی یاد نخواهند شد.

سعدیامردنکونام‌نمیرد هرگز  
مرده آن است که نامش به نگوئی نبرند

از روسای سازمان می‌شوند که متأسفانه این اشتباه نیز مورد حمایت قرار گرفته است. ایجاد اختلاف بین بعضی از فعالان محیط زیست کشور توسط سازمان و رودررو قرار دادن آنان خسارتی جبران‌ناپذیر بر پیشکوه فعالان محیط زیست کشور وارد می‌کند.

**۴- القای نمایشی بودن فعالان محیط زیست**

برای انسان‌های آزاداندیش چیزی زجرآورتر از این نیست که احساس کنند فعالیت‌های صادقانه‌شان در زمینه‌های اجتماعی - و از جمله محیط زیست - صرفاً نمایشی بوده تا کسانی دیگر بتوانند زست مردم‌گرایی خود را کامل کنند. در مورد قضیه آشوراده بر اکثر فعالان محیط زیست آشکار شد که متولیان سازمان حفاظت محیط زیست تنها تا زمانی از فعالیت‌های مردمی دفاع می‌کنند که نقدی جدی در فعالیت‌های آن سازمان وارد نکنند و این بسیار دردناک است.

**۵- عدم حساسیت و پیگیری سایر معضلات زیست محیطی کشور**

هزاران معضل زیست محیطی کشور نیازمند توجه و همکاری ملت و دولت برای بررسی و برنامه‌ریزی اصلاحی هستند. تصمیم اشتباه و مواضع غیر قابل قبول سازمان حفاظت محیط زیست در مورد تغییر کاربری آشوراده، باعث شده که ستاد مردمی نجات آشوراده از سقوط اولین سنگر مناطق حفاظت شده کشور با تمام توان و در چارچوب قانون دفاع کند. اهمیت دفاع در برابر واگذاری رسمی اولین منطقه حفاظت شده کشور بر کسی پوشیده نیست زیرا که این مانند جلوگیری از سقوط اولین قطعه یک سازهی دومیستی

طولانی است که با سقوط اولین قطعه سایر قطعات تا انتها سقوط خواهند کرد. این مقدار در حد وظیفه و توان این ستاد است در حالی که تمامی مناطق حفاظت شده کشور باید اینچنین تصمیم غیر متعمده حفاظت شوند. اصرار سازمان حفاظت محیط زیست بر خطای خود در مورد آشوراده، باعث می‌شود توجه بسیاری از مردم از سایر مناطق نیازمند کمک زیست محیطی برداشته شود و این راه را برای فرصت طلبان هموار می‌کند. اعتراف سازمان از حفاظت محیط زیست به اشتباه خود و عقب‌نشینی از آن باعث خواهد شد که از اختصاص قسمت زیادی از وقت و انرژی دولتیان و سمن‌های کشور به یک موضوع جلوگیری شده و این خود باعث افتخار آن سازمان خواهد شد.

**۶- جری تر شدن مخالفان محیط زیست کشور به ادامه فشارهای خود به تصور وجود اختلاف نظر شدید میان فعالان محیط زیست کشور**

موضوع محیط زیست و تیز ایجاد ساختار مقتدر آن چیزی است که حریصان و طماعان بساز و بفروش را به وحشت می‌اندازد. تصور وجود اختلاف شدید بین فعالان محیط زیست کشور و سازمان حفاظت محیط زیست باعث جری تر شدن دشمنان محیط زیست خواهد شد. سازمان حفاظت محیط زیست در عوض احترام گذاشتن به دغدغه‌های دلسوزان محیط زیست و دفاع از آنان در برابر زیاده‌خواهان، خود را در مقابله با قوی‌ترین ستاد مردمی و خودجوش محیط زیست کشور در آمده است که مفاسد بسیاری در پی خواهد داشت.

آن‌ها امید بسته‌اند، جوانانی که تازه با به عرصه کار داوطلبانه برای محیط زیست گذاشته‌اند در معرض بیشترین خطر هستند. نتیجه طبیعی این کار منصرف ساختن بسیاری از مشتاقان از پیوستن به فعالیت‌های زیست محیطی است. مردم به‌طور ناخودآگاه نتیجه‌گیری خواهند کرد که نقشی در دفاع از محیط زیست کشور نداشته و دولت خود تصمیم گیرنده که امکان‌ها را به صورت مخالفت با تصمیمات اشتباه دولت با واکنش نامطلوب آن روبرو خواهند شد.

**۲- ترویج تک‌صدایی در عرصه تفکر زیست محیطی**

اصولاً عرصه محیط زیست نیاز به همه‌جانبه‌نگری داشته و از تک‌بعدی بودن در این عرصه باید پرهیز کرد. اصطلاح رایج در متون علمی در این باره داشتن نگاه اکولوژیک است که در معنای دقیق خود مفهومی بسیار جامع و گسترده دارد. بدین سبب است که در موضوعات زیست محیطی مشارکت تمامی متخصصان و افسراد مجرب می‌تواند از زوایای مختلف به قضایا بنگرند ضروری است.

نه تنها کارشناسان دانشگاهی بلکه جوامع محلی مولد و نیز سایر فرهیختگان جامعه - از جمله متخصصان محیط زیست - می‌بایست در چنین مواردی نظر داده و در فرآیند تصمیم‌گیری‌ها مشارکت کنند. تاکنون بی‌توجهی و بی‌اعتقادی به نقش اصلی زیست محیطی منجر به

دریاچه ارومیه شده است چرا که تصمیم به احداث سد‌های فراوان روی رودخانه‌های تامین کننده حایله آن را تنها یک وزارتخانه گرفته است. همانند مواردی اینچنین، تصمیم به تغییر کاربری مناطق حفاظت شده - که در مورد آشوراده در یک سفر استانی هیأت دولت اتخاذ شده - از صلاحیت سازمان حفاظت محیط زیست خارج است. ترویج تک‌صدایی برداشته در عرصه محیط زیست، باعث نابودی تفکر خلاق در میان احاد جامعه خواهد شد.

**۳- ایجاد اختلاف بین بعضی از فعالان محیط زیست کشور و رودررو قرار دادن آنان**

همیشه بوده‌اند کسانی که در پی منافع شخصی زودگذر خود، مدافع بی‌چون و چرای افراد یا دوایر دولتی بوده‌اند. تاریخ بشری مملو از نتایج زیباری است که این رفتارها به بار آورده اما متأسفانه به‌رغم چنین عبرت‌هایی کمتر کسی عبرت می‌گیرد. در مورد تفاهنامه آشوراده اگرچه به دلیل نقض آشکار اصول حفاظتی کمتر کسی جرأت دفاع از آن را پیدا کرد، بودند معدود افرادی که در یک تقاضی آشکار به‌طور کلی از تصمیمات سازمان دفاع کردند بدون این که به این نکته توجه کنند که متولی حفظ مناطق حفاظت شده خود آن سازمان است و امضای تفاهنامه توسط آن انجام گرفته است. چنین رفتار حمایت‌گرا نه بی‌منطقی می‌تواند ناشی از روحیه چاپلوسی ناشی از منافع کوتاه‌مدت افراد باشد و بدتر از آن، این است که سازمان این رفتار را تشویق می‌کند. البته هستند کسانی که به دلیل ضعف تحلیل‌های زیست محیطی و اجتماعی مرتکب دفاعی بی‌جواب و



آرش خیراندیش  
عضو ستاد مردمی نجات آشوراده

یکی از دلایل اصلی وجود فعالان محیط زیست و سازمان‌های مردم‌نهاد زیست محیطی (سمن‌های زیست محیطی)، نقد تصمیم‌های اتخاذ شده توسط دولت در زمینه محیط زیست و مشارکت فعالانه در تصمیم‌سازی‌های مربوطه است. چنین نقشی برای آنان نه یک انتخاب بلکه یک وظیفه اجتماعی محسوب می‌شود که عدول از آن باعث می‌شود که فعالیت‌هایشان از محتوای تهی گشته و تنها نامی از فعال یا سمن را یدک بکشند. واکنش مطلوب سازمان‌های دولتی در برابر فعالان و سمن‌هایی که به درستی به وظایف خود عمل می‌کنند، باعث آسودگی خاطر دولت‌ها خواهد شد زیرا که نظارت دقیق فرهیختگان جامعه باعث اصلاح خطاهای به‌وجود آمده در برنامه‌ریزی دولت‌ها و جلوگیری از هزینه‌های جبرانی می‌شود. مطلوب‌تر آن است که اصولاً فرآیند برنامه‌ریزی‌های سرنوشت‌ساز کشور با مشارکت آن فرهیختگان صورت گیرد تا نیاز کمتری به اصلاح به‌وجود آید.

حوزه فعالیت‌های زیست محیطی حوزه‌های حساس و تعیین کننده برای کشور همانند حوزه بهداشت مردم است. بدون کمک و مشارکت دلسوزان محیط زیست کشور که داوطلبانه وی چشم داشت در صدد بهبود آن هستند، سازمان حفاظت محیط زیست نخواهد توانست در مأموریتی که بر عهده دارد موفق شود. اصولاً یکی از اصلی‌ترین مأموریت‌های سازمان مذکور، مشارکت دادن فعالان و سمن‌های زیست محیطی کشور در فرآیند برنامه‌ریزی و کنترل است. جدیت فعالان و سمن‌های مربوطه در این امر با داشتن نگاه نقادانه و موثکافانه آنان ممکن بوده و این چنین رفتاری باید مورد استقبال دولت‌مردان قرار گیرد.

بعد از انعقاد تفاهنامه بین سازمان حفاظت محیط زیست و سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری در مورد تسلیم جزیره آشوراده به سرمایه‌گذاران بخش خصوصی، ستادی مردمی متشکل از تعداد قابل توجهی از سمن‌های زیست محیطی بسیاری از فعالان مستقل و کارشناسان محیط زیست شکل گرفت که به این تفاهنامه اعتراض اساسی داشتند. تعداد سازمان‌های مردم نهاد عضو این ستاد قریب به یکصدوست. سمن بوده که امکان‌ها را به افزایش است. ستاد مردمی نجات آشوراده با شرکت متخصصان و کارشناسان تبه یک کشور و فعالیت خوشنام‌ترین تشکل‌های زیست محیطی کشور توانسته است با

مقاومتی از اجزایی شدن تفاهنامه مذکور جلوگیری به عمل آورد. انتظار این بوده که سازمان حفاظت محیط زیست با توجه به جنبه مشارکتی فعالیت‌های مردمی - به‌رغم اختلاف نظر بعضی از مدیران ارشد آن - متأسفانه رفتار سازمان حفاظت محیط زیست در برابر ستاد مردمی نجات آشوراده نه تنها گویای حمایت از فعالیت‌های مردمی نیست بلکه تقابلی و برخورد را به نظر متبادر می‌کند. تاکنون به هیچ کدام از درخواست‌های ملاقات نمایندگان ستاد مردمی نجات آشوراده با رئیس محترم سازمان حفاظت محیط زیست برای گفت‌وگویی صریح و جدی پاسخی داده نشده و بی‌توجهی به این درخواست ادامه دارد. علاوه‌بر بی‌توجهی به کشور، انواع فشارهای آشکار و پنهان بر ستاد برای متصرف کردن اعضای آن از ادامه راه خود وارد شده است که نگارنده به احترام کارکنان صديق و دلسوز

آن سازمان از بیان آنها خودداری می‌کند. این درحالی است که تشکیل ستادی مردمی و زیست محیطی با چنین حجم و کیفیتی در تاریخ فعالیت‌های زیست محیطی کشور بی‌نظیر بوده و اصولاً باید مایه فخر و مباهات سازمان مذکور باشد.

یکی از بزرگترین اشتباهات سازمان حفاظت محیط زیست در رابطه با ستاد مردمی نجات آشوراده، در نظر نگرفتن نیاز اعضای آن ستاد است. چنین تلاش بی‌سابقه‌ای در تاریخ فعالیت‌های زیست محیطی مردمی نمی‌تواند با انگیزه‌هایی مانند کسب درآمد انجام گیرد. سازمان باید به چنین نیی، احترام گذاشته و آن را راجح نهد. برای این مشتاقان، دفاع از محیط زیست شغل‌شان محسوب نشده و انتظار درآمدزایی را از آن ندارند. جنبه هدام‌آمیزی این واکنش سازمان به قدری مخرب است که بعید است تا مدت‌ها بتوان آن را اجران کرد. چنین واکنش ناصوابی در برابر خواسته قانونی تعداد زیادی از فرهیختگان ملت به دلایل زیر برخلاف مصالح زیست محیطی کشور است:

**۱- ناامیدی بسیاری از فعالان محیط زیست که هنوز تجربه و پختگی کافی در امر فعالیت‌های اجتماعی به‌دست نیاورده‌اند**

برخورد سازمان با گروه بزرگی از سمن‌ها و فعالان محیط زیست که بدون چشمداشتی صرفاً به دنبال دفاع از مناطق حفاظت شده کشور هستند بی‌شک ناامیدی کسانی را به دنبال دارد که تاکنون چنین رفتارهای غیرمقولی را از سوی تصمیم‌گیران دولتی تجربه نکرده و بسا خوش‌بینی افراطی به